

اعجاز زیبایی شناختی در دلالت‌های نحوی جزء نخست قرآن کریم

فربدون اینانلو مرانلو^۱
سید ابوالفضل سجادی^۲
ابراهیم اناری^۳
قاسم مختاری^۴

چکیده

آشنایی با زیبایی‌های یک محصول ادبی با بررسی ویژگی‌های نحوی، بلاغی و واژگانی آن ممکن می‌باشد. قرآن کریم با زیباترین تعییرات و ترکیبات ادبی دربرگیرنده دلالت‌های وسیعی از معانی و مفاهیم بوده که با بررسی وجوه و حالت‌های مختلف اعرابی و معنایی آن، می‌توان بر معانی پوشیده و مستور موجود در آن دست یافت.

این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی گردآوری شده، به دلالات و انواع آن و همچنین به مصادیق مختلف دلالت‌های نحوی در تغییرات معنایی پرداخته و با مثال‌های متعدد قرآنی موضوع و اهداف مدنظر را به چالش کشانده است. از جمله یافته‌های این پژوهش، توجه به معنا در نسبت به الفاظ قرآنی و تغییرات معنایی بیشتر در اسم‌ها در نسبت دو نوع دیگر یعنی افعال و حروف معانی است. با علم به این مسأله که بیشترین تغییرات معنایی در انتهای جملات محقق گردیده است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، افق‌ها، دلالت‌های نحوی، معنا.

۱. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک،.

Email: Fereydon.inanloo93@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک، اراک، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a-sajady@araku.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک، اراک، ایران. Email: I-anari@araku.ac.ir

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک، اراک، ایران. Email: Q-mokhtari@araku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۲۸ پذیرش نهایی: ۹۹/۷/۱۲

طرح مسأله

این پژوهش در صدد است تا با بررسی برخی واژگان قرآنی و بیان احتمالات نحوی گوناگون در آن به افق‌های تازه‌ای از معارف قرآنی دست یابد. « دلالت واژگان و عبارات بر چند معنا به دو صورت می‌باشد، صورت اول آن است که ناخودآگاه و بدون قصد گوینده و مؤلف متن به گونه‌ای نظام یافته باشد که بتوان آن را بر چند معنا حمل کرد... صورت دوم آن است که گوینده با توجه به قصد و صورت عمدی متن را به گونه‌ای آفریده که حامل چند معنای متفاوت است. » (دستی، ۱۳۸۳م، ص ۱۹۶) برخی احتمالات نحوی در قرآن کریم منجر به مفاهیمی تازه‌ای می‌شود که علم تفسیر در صدد دست یابی به این معانی است. « اهمیت این بحث به حدی است که طبری در تفسیر خود اذعان دارد: گرچه هدف ما تفسیر آیات قرآن است ولی از آنجایی که اشکال اعرابی در تفسیر آیه مؤثر می‌باشند و باعث تغییر معنایی می‌شوند ما نیز به آن پرداخته‌ایم. » (طبری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۱)

بهر حال تغییرات اعرابی و تنوع نقش‌های نحوی در برخی واژگان قرآنی در برگزیده افقی تازه از مفاهیم و معانی است. « اعراب قرآن در شریعت اصل است با اعراب مفاهیم قرآن که همان شریعت است استوار می‌گردد » (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۴۰) مهم‌ترین سوالی که در این زمینه مطرح می‌گردد، مسأله وجود حالت‌های اعرابی و تأثیر آن در زبان عربی به شکل عام و قرآن کریم به شکل خاص است. البته لازم است برای بررسی دقیق این بحث به موضوعاتی نظیر ساختار نحوی، و شواهد قرآنی نیز اشاره گردد.

سه دیدگاه مختلف در این موضوع مطرح می‌باشد؛ دیدگاه نخست اعتقاد دارد که « کلام الهی از جانب خدای متعال به صورت واضح برای مردم نازل گردیده و ما علت‌ها و مصادیقی را که باعث این تغییر می‌شود قابل قبول نمی‌دانیم و اساساً مردم زوایای پنهان و عمیق آیات شریفه قرآن را درک نمی‌کنند. » (نکونام، ۱۳۸۰ش، ص ۷۵-۷۶) دیدگاه دوم، مسأله گسترش معنا بر اساس تغییرات اعرابی را از منظر عقل و عرف تأیید می‌کند ولی « هدف از این تغییرات را صرفاً تنوع طلبی ادبی و زیبایی

لفظی و ظاهری می‌داند». (طیب حسینی، ۱۳۸۹ش، ص ۷۸) دیدگاه سوّم اعتقاد دارد که ویژگی روحانی آیات موجب تمایز سخن وحی از تمامی نوشته‌های موجود بشری گردیده و اذعان دارد که سبک تعبیری سهل و آسان در آیات قرآن منکر وجود دلالت‌های معنایی گوناگون برای واژگان نیست. غنای واژگان زبان عربی و سبک‌های گوناگون تعبیری و آراسته شدن این واژگان با مفاهیم مدنظر در قرآن کریم، زمینه را برای این‌گونه پژوهش‌های قرآنی فراهم نموده است، به طوری که در برخی موارد منجر به برخی اختلافات فقهی در مذاهب گوناگون گردیده است. «راغب اصفهانی نخستین کسی است که به این موضوع اهتمام ورزید و آن را در مقدمه تفسیر خود مطرح ساخت و با شواهد گوناگون به دفاع از این نظریه پرداخت». (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۲۵).

آنچه از آیات شریفه مشخص می‌گردد مبین آن است که خدای متعال به زبان عربی مبین با مردم سخن گفته است «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ...» و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش...» (ابراهیم: ۴) و یا در آیه‌ای دیگر، قرآن را بدون هیچ ابهام و انحراف معرفی نموده است. «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» «قرآنی عربی که بی هیچ کژی است شاید پروا کنند». (زمر: ۲۸)

اهمیت این پژوهش بدیع و نو در عرصه قرآن کریم، در فهم معانی گوناگون آیات شریفه آشکار می‌گردد، به گونه‌ای که دانش بشری بنا بر نقص نسبی خود به تدریج به این مفاهیم دست یافته است. این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی گردآوری شده نقش احتمالات نحوی در معانی و مفاهیم قرآن را مورد ارزیابی قرار داده است.

با توجه به مذاهب سه گانه مطرح شده، صحت و درستی مذهب سوّم و حمل واژه قرآنی بر مصادیق گوناگون مورد تأکید قرار می‌گیرد. قرآن کریم با ظاهری زیبا و باطنی عمیق در پی انتقال مفاهیمی تازه و در عین حال وسیع به آحاد جامعه اسلامی است تا طبقات مختلف مسلمین با فرهنگ و توان علمی خود بتوانند پیام‌های این کتاب آسمانی مقدّس را سرلوحه زندگی خود قرار دهند. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«إِنَّ الْقُرْآنَ حَتَّى لَا يَمُوتَ وَ أَنَّهُ جَزَى كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ...» (کلینی، ۱۹۹۱م، ص ۱۹۲) «قرآن کریم زنده فنا ناپذیر است و آن چونان روز و شب جاری و مستمر است...». البتّه باید یادآوری کنیم این بحث موافقان و مخالفانی نیز داشته است. «سید مرتضی در کتاب «الدّرّیعة إلى اصول الشریعة، شیخ طوسی در کتاب «العدّة فی أصول الفقه» بیضاوی در کتاب «منهاج الوصول إلى علم الأصول» بدرالدین زرکشی در کتاب «البرهان فی علوم القرآن» ناصر مکارم شیرازی در کتاب «أنوار الأصول» و آیت الله جوادی آملی در تفسیر «تسنیم» از جمله موافقان چند معنایی در قرآن می‌باشند».

در این پژوهش به مسائلی نظیر دلالت و غیره نیز پرداخته شده و در ادامه بنابر استناد سازی دلایل و اهداف، شواهد و أمثالی از آیات قرآن نیز ذکر گردیده است. عدم توجّه به این ویژگی گسترده از زوایای گسترده علوم قرآنی ناشی از دو علت اصلی است؛ نخست: ابهام و سنگینی پردازش به این شاخه از تفسیر که قواعد زبان و ادبیات عربی را نیز به چالش کشانده و دوّم: کمبود منابع و عدم اهتمام دانشمندان و ادبای سابق به آن می‌باشد. با توجّه به بیان اهمّیت و مشکلات فراروی این بحث، موضوع گستره دلالت‌های نحوی معنایی در جزء اوّل قرآن مورد توجّه و اهتمام قرار گرفته تا مفاهیم جدیدی که خود را در نقاب واژگان پنهان ساخته‌اند برای پژوهش‌گران و علاقه‌مندان قرآن کریم مشخص گردند. «بسیاری از محققین به مسأله لفظ و معنی توجّه نموده و به نقش واژه و عملکرد آن در انتقال سریع معنا پرداخته‌اند و اهمّیت معنا را که واژگان در پی آن هستند ابراز نموده‌اند». (ابن طیب، بی‌تا، ص ۴۵)

پیشینه بحث

اهمّیت این موضوع در گذشته زمینه را برای ورود برخی محققین فراهم نموده است. «بحث چند معنایی در قرآن بحثی تاریخی بوده که گذشته آن به پایان قرن دوّم و آغاز قرن سوّم می‌رسد این موضوع در گذشته بیشتر تحت عنوان «حمل لفظ مشترک بر همه معانی‌اش» و بعدها با عنوان «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» مورد بحث قرار گرفته است» (دشتی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۹۷) پژوهش‌های صورت گرفته در

این موضوع پراکنده و عمدتاً از سوی مفسّرین بوده است. راغب اصفهانی نخستین کسی است که در مقدمه تفسیر خود با عنوان -جامع التفسیر- مشهور است، به آن پرداخته، ضمن اینکه حوزه وسیع علم تفسیر از اینگونه پژوهش‌ها خالی نیست. شاید تفسیر عظیم کشاف بهترین منبع قدیمی در این زمینه باشد، هرچند این تفسیر اشاره مستقیمی به این موضوع نداشته، ولی می‌تواند کمک شایانی در این زمینه ارائه دهد.

علاوه بر این، ابن عاشور در تفسیر «التّحریر و التّنویر» نیز به این موضوع پرداخته است و حدود ۶ صفحه از مقدمه تفسیر خود را به آن اختصاص داده است. در ادامه شیخ محمد حسین اصفهانی نجفی در تفسیر معروفش با عنوان «مجد البیان فی تفسیر القرآن» و سید محمود طیب حسینی در رساله دکتری خود با عنوان «چند معنایی در قرآن» و هدیل محمود عطیه و همکار او یوسف منیراوی با عنوان «اثر اختلاف الإعراب فی تفسیر القرآن» به این موضوع مهمّ پرداخته‌اند. ضمن اینکه مقاله «آسیب شناسی کارکرد اعراب در تفسیر قرآن کریم و راهکارهای برون رفت از آن» که توسط آقای دکتر سید عبدالرّسول حسینی زاده در مجله لسان مبین منتشر گردیده تا حدودی به این موضوع پرداخته ولی بنابر موضوع مقاله فوق الذّکر به اصل این پژوهش یعنی آشنایی با گستره تغییرات معنایی در نقش‌های گوناگون نحوی در جزء نخست قرآن نپرداخته است.

۱.۵ دلالت (semantique)

دلالت در لغت به فتح دال و کسره آن مصدری از فعل «دَلَّ» به معنای «أرشدَ» یعنی «راهنمایی کرد» می‌باشد و جمع آن به صورت دلالت و دلالات است. (زبیدی ۱۹۹۷م، ج ۲۸، ص ۴۹۸) در لسان العرب نیز به این مفهوم آمده است: «دَلَّ فُلَانٌ إِذَا هَدَى». (ابن منظور، ۲۰۰۳م، ج ۵، ص ۴۵۵) از آن جمله گفتار رسول اکرم (ص) است: «الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلُهُ» «راهنمایی کننده بر کارخیر همانند انجام دهنده آن است» (ترمذی، ۱۹۹۸م، ج ۵، ص ۴۱) و در اصطلاح، دانشمندان منطق گفته‌اند: «همان لفظ است آن زمان که معنا از آن اراده شود مانند دلالت «ضَرَبَ» بر ضربه زدن». (عبدالوصیف، بی‌تا، ص ۲۱) و آن بر سه نوع تقسیم شده؛ «مطابقه،

تضمّن و التزام» (رازی، ۱۹۹۲م، ج ۱، ص ۲۹۹) «دلالّت مطابقه آن است که واژه بر تمام مصداقش دلالّت کند». (خلیفه، ۱۹۸۹م، ص ۴۳) «یعنی بر تمام مفهومی که وضع گردیده دلالّت کند مانند دلالّت واژه انسان بر حیوان ناطق». (حبص، ۱۹۹۱م، ص ۹۰). «دلالّت تضمّن، آن است که واژه بر جزئی از معنایش دلالّت کند مانند دلالّت البیت بر دیوارهای آن». (حموده، ۱۹۸۳م، ص ۱۸) دلالّت التزام، «آن، دلالّت واژه بر یکی از لوازمش مانند دلالّت واژه اسد بر شجاعت». (خلیفه بابکر، ۱۹۸۹م، ص ۴۴) «این معنی برای واژه لازم بوده و از معنای حقیقی جدا نمی‌گردد.» (حبص، ۱۹۹۱م، ص ۹۰)

علم دلالّت از موضوعات مطروحه در ادبیات، فلسفه و حقوق است. «قطعاً دلالّت شناسی بحثی قدیمی است اگر چه در بحث‌های معاصر مطرح گردد. بنابراین هیچ ملّتی نبوده مگر اینکه در واژگان زبان آن مفهوم واژه‌ای مطرح نگردد چه آن کلمه مفرد و واحد و چه مفهومی از جمله باشد.... بدون شک، می‌بایست علل این تغییر و تحوّل را در قدیمی‌ترین میراث آن جستجو کرد». (ابن طیب، بی‌تا، ص ۱۴۵). علامت و حرکات اعرابی علاوه بر این که وظیفه اصلی خود یعنی جایگاه نحوی را بیان می‌کنند، اقدام به ارتباط بین معنای مدلولی و جایگاه اعرابی می‌کنند. البتّه اختلاف در اعراب ناشی از دو علت زیر است؛ نخست: اختلاف در قراءات. دوّم: احتمالات و جوه اعرابی گوناگون اگر چه تغییری در شکل اعرابی واژه مترتب نشود.

از آنجایی که اسم‌ها از تنوع زیادی در حوزه واژگانی برخوردار هستند؛ بیشترین تغییرات معنایی نیز در اعراب اسم‌ها حادث می‌شود. این تغییرات معنایی بنابر احتمالات نحوی در آیات آشکار می‌شود. «اختلاف در اعراب ناشی از دو علت است؛ نخست سبک مبتنی بر اعجاز قرآن؛ به نحوی که اُحدی توان شناخت تمامی اهداف و پیامهای آن را ندارد و دوّم: سبک منحصر بفرد نحویان در بیان دیدگاه‌های گوناگون است به نحوی که آزادی بیان و تعبیر را برای خود محفوظ می‌دانستند». (عضیمه، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱)

۲-۱. انواع دلالت در جمله عربی

۲-۱-۱. **دلالت قطعی:** « دلالت قطعی همان تعبیر متنی مشخص است که بر یک معنای واحد دلالت می‌کند. » (سامرائی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۷) مانند: « کاسه آبی خریدم » « یعنی آب موجود در کاسه را خریدم نه ظرفش را »

۲-۲-۱. **دلالت احتمالی:** این دلالت حامل بیش از یک معنا است مانند: « کاسه آبی خریدم » که در این دلالت احتمال خرید کاسه یا آب مترتب است.

۲-۲-۳. **دلالت ظاهری:** این نوع دلالت منحصرأ با ظاهر جمله مرتبط است، مانند: « ذَهَبَ عَلِيٌّ مِنْ هُنَا. »

۲-۲-۴. **دلالت باطنی:** این نوع از دلالت نیازمند توضیح و تفسیر است. « دلالت باطنی همان دلالتی است که از طریق مجاز، کنایات، تعبیرات بیانی و اشارات ادا می‌شود. » (همان: ۱۹) مانند: «فُلَانٌ طَوِيلُ النَّجَادِ» که دلالت بر درازی قد و قامت دارد.

۲. فضای حاکم بر جزء نخست قرآن کریم

این جزء که از ابتدای مصحف شریف تا بخشی از سوره بقره می‌باشد، حاصل تعبیری از حمد و سپاس خدای متعال در تمامی حالات و امور است. دو بخش مهم سوره فاتحه، ثناء و ستایش الهی و دعا برای بندگان است. سوره بقره بعنوان طولانی‌ترین سوره قرآن دربرگیرنده مفاهیمی از قوانین شرعی و نظم اجتماعی می‌باشد که مسلمانان در زندگی روزمره با آن مواجه هستند. برخی از این قوانین نظیر روزه، جهاد، ارث، زکات و غیره است که برای سامان بخشیدن به امور دنیوی و اخروی مسلمین مشخص گردیده‌اند. علاوه بر این موضوعاتی از قبیل هدایت‌گری قرآن، ایمان به غیب، برپایی نماز و ستایش صبر و بردباری نیز مورد تأکید قرار گرفته و در پایان به ویژگی‌ها و عقائد یهودیان و درگیری‌های آنان با مسیحیان اشاره شده است.

۳. نقد موضوع

توجه به معانی و مفاهیم نهفته در ظاهر آیات قرآن کریم از دیرباز، یکی از اهداف و آمال مفسرین در تفسیر بوده به نحوی که برخی از آنان اختلافات اعرابی موجود در آیات قرآنی را ناشی از تنوع معنایی آن می‌دانند. « اعراب از عناصر نحو و

قواعد زبان عربی بوده و ارتباطی دقیق و دو جانبه بین این دو علم وجود دارد. در گذشته نیز این دو علم به جای یکدیگر به کار رفته‌اند « (یاقوت، ۱۹۹۴م، ص ۲۰) البتّه ساختار صرفی، جایگاه‌های وقف و قرائت، پیدایش مکاتب نحوی و معانی حقیقی و مجازی واژگان نیز این مسأله را قوّت بخشیده است. « اعراب در قرآن ریشه در شریعت دارد و به واسطه آن مفاهیم قرآنی که از آنها با عنوان شریعت یاد می‌شود استنباط و محقق می‌گردد. « (ابن عطیّه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۴۰) این پژوهش توانسته تا ذهنیت جدیدی از علم نحو در فضای لایتناهی مفاهیم قرآنی ترسیم نماید و نگرش منفی اختلافات نحوی را به عنصری مثبت مبدّل سازد. « امکان وجوه مختلف معنایی برای واژگان قرآنی امری محتمل است زیرا خداوند متعال از چارچوب نقص خارج بوده و پیامبر اکرم (ص) بعنوان اولین مفسّر قرآن، بیانگر زوایای مختلف آن می‌باشد با واسطه جبرئیل از سوی خداوند عزّوجلّ دریافت نموده است. « (ربیع، ۲۰۰۳م، ص ۱۲)

۴. معنی و مفهوم در ساختار نحوی

علم نحو از ساختار چینش واژگان در جمله و نشانه‌های حرکتی آن - بالأخص در حرف آخر - بحث می‌کند. « و بدان نظم چیزی جزء آن نیست که سخت را در جایگاهی که علم نحو اقتضاء می‌کند، قرار دهی و بر اساس قوانین و اصول آن عمل نمایی و بر سبک و سیاقی که تعیین نموده گام برداری پس از آن عدول نمی‌کنی و علائم و اصولی را که برای ترسیم نموده حفظ کن و تو صحّت و سقم گناهی را نمی‌دانی مگر اینکه مرجع آن را در نحو می‌یابی و آن را به بخشی از فصل‌های آن مرتبط می‌دانی. « (جرجانی، بی‌تا، ص ۱۸) مهم‌ترین مأموریت علم نحو در شناخت جایگاه و مفهوم درست واژه تعریف گردیده، تا بدین وسیله در عرصه وسیع تحلیل ادبی وارد شده و زیبایی‌های آن را به منصّه ظهور برساند. « تحلیل صحیح الفاظ و وجوه اعرابی آنها تأثیر مستقیم بر درک و فهم معنای آیات دارد تا آنجا که در مواردی اعراب گذاری نادرست کلمات در آیات به استنباط ناصواب از سخنان خدا منجر می‌شود. « (آبدانان مهدی زاده و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۶) ساختار نحوی در

جمله رابطه‌ای تنگاتنگ با مفهوم معنایی جمله دارد. « به دیگر بیان، معنای نحوی، که مراد گوینده و نویسنده از چینش ویژه واژگان در پیکر سخن است، در دل ترکیب نهفته و استخراج و استنباط آن منوط به ساخت شناسی نحوی کلام است. » (خانجانی، ۱۳۹۷ش، ص ۳۸) به عنوان نمونه در جمله « ضَرَبَ عِيسَى مَوْسَى » با آنکه اعراب نمی‌تواند جایگاه مشخصی از فاعل و مفعول ارائه دهد ولی بنابر اصل کلی تقدّم فاعل بر مفعول، احراز فاعلیت موسی قطعی است.

۵. نمونه های قرآنی

آیات روحانی قرآن کریم دربرگیرنده مفاهیمی ژرف و عمیق از معارف می‌باشد که مفسّرین و محققین علوم قرآنی از گذشته تاکنون در پی شناخت و بیان آن بوده‌اند. « حرکات اعرابی چونان کمربندی مفاهیم واژگان را دربر گرفته‌اند. قطعاً دستاورد معنایی مختلف از لفظ بدون تشخیص وجوه گوناگون اعرابی میسر نیست. » (ربیعی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰) بررسی موردی آیات قرآنی برای میل به مقصود این پژوهش امری ضروری است این پژوهش تغییرات معنایی در نقش‌های مختلف را بیان می‌کند. سخن خدای متعال: « ذَلِكِ الْكِتَابُ لَأَرْبَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ » (بقره: ۲) « آن کتاب که هیچ شکی در آن نیست هدایتی برای پرهیزگاران است » دو احتمال رفع و نصب برای کلمه « هدی » تصوّر می‌رود؛ حالت رفع که چهار جایگاه خبر برای « ذلک » و خبر برای مبتدای محذوف و خبر بعد از خبر و مبتدای موخر برای خبری که شبه جمله مقدم می‌باشد. متصوّر می‌شود. اما حالت نصب که حال می‌باشد، سه احتمال برای صاحب حال آن وجود دارد؛ نخست: الکتاب، دوّم: ضمیر موجود در فیه و سوّم نصب بعنوان حال برای جمله « لاریب فیه » است. البتّه می‌تواند به نحوی مفعول لأجله نیز باشد. (ابن عطیه، ۲۰۰۹م، ص ۴۴) با دقّت در وجوه گوناگون اعرابی در می‌یابیم که هدایت به معنای عامّ و خاصّ برای پرهیزگاران اختصاص یافته است. « بی‌گمان هدایت متّقین در یک کتاب کامل - قرآن - مختصر گشته است و منظور آن است که کتاب‌های آسمانی از نظر درجه کمال با یکدیگر متفاوت هستند. » (زمخشری، ۱۹۹۸م، ص ۱۵۰)

۱-۵. تغییرات معنایی در ضمائر و مراجع آنها

ضمیر واژه‌ای است که جایگزین اسم ظاهر می‌گردد و از تکرار آن ممانعت می‌کند. این جایگزینی در راستای اختصار و زیباسازی کلام است. در برخی آیات شریفه اختلافات در مراجع ضمائر منجر به تغییر معنایی می‌گردد. «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ...» «کسانی که عهد خداوند را بعد از پیمان آن نقض می‌کنند». (بقره: ۲۷) دو احتمال برای مرجع ضمیر در «میثاقه» محتمل است؛ نخست الله و دیگری العهد. براساس احتمال اول عهد با خدا و بر اساس احتمال دوم، میثاق با عهد معین و مشخصی صورت گرفته است. با توجه به دو احتمال مطرح گردیده، پیمان واقعی با خداوند می‌باشد گرچه با فاصله و واسطه همراه شود و این واسطه همان پیمان الهی است.

مثال دیگر؛ دو احتمال در مرجع ضمیر منصوبی آیه شریفه «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» «و از صبر و نماز کمک بگیرید و آن سخت و بزرگ است جزء بر فروتنان» (بقره: ۴۵) نخست «الصلاة»؛ با این احتمال، سختی انجام فریضه الهی بر نفس و میل انسان مشخص می‌شود «یعنی اقامه نماز جزء بر فروتنان سخت و دشوار است». (منجد، ۲۰۱۰م، ص ۱۲۳) دوم: مرجع ضمیر «امری معنوی از استعانه است. یعنی استمداد از نماز جزء بر افراد فروتن امری سخت و غیر ممکن است». (همان: ۱۲۳) با دقت در دو دیدگاه سابق، اهمیّت نماز و بهره‌مندی از نتایج آن که مفهوم استعانه یکی از آن موارد است، آشکار می‌گردد.

۲-۵. تغییرات معنایی در حروف معانی

حروف معانی به عنوان سوّمین نوع کلمه از اهمیّت خاصی در راستای مفهوم واژگان برخوردارند. کمک به دو نوع دیگر واژه یعنی اسم و فعل در فرآیند انتقال مفاهیم، مهم‌ترین وظیفه حروف معانی است که خارج از ساختار جمله ممکن نیست. «از ابزارهایی که مفهوم خطاب قرآنی در گسترش دلالت‌های خود به آن اعتماد کرده است بهره‌برداری از توان تعبیری و بیانی نهفته در حروف معانی و گوناگونی در دلالت‌های واژگان است که بازخورد آن در مفاهیم مختلف یک واژه یا در معانی

حقیقی و مجازی مشخص می‌گردد. (منجد، ۱۴۳۱ق، ص ۲۲۵)

۱-۲-۵. مثال دیگر؛ قول خدای متعال « قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ... » بگوئید ما با خداوند و به آنچه که به سوی ما نازل شده ایمان آوردیم... » (بقره: ۱۳۶) حرف جرّ «إلی» بر انتهای غایت دلالت داشته و بیانگر نزول آیات شریفه بر مومنین و انبیاء الهی دارد، حال آنکه در آیه ۸۴ از سوره آل عمران از عبارت: « مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا » استفاده شده که بیانگر نزول قرآن بر پیامبران الهی و سپس انتقال از سوی پیامبران به آحاد جامعه می‌باشد البته فعل « قُلْ » در ابتدای این آیه نیز می‌تواند مؤید این معنا باشد که مخاطب شخص پیامبر (ص) می‌باشد.

۲-۲-۵. مثال دیگر: « أَوْلَيْكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (بقره: ۵) « آنان در راستای هدایتی از سوی خدای خود هستند و آنان همان رستگاران هستند. » معنای حرف جرّ « علی » در آیه محتمل بر سه وجه می‌باشد: « ۱- استعلاء ۲- مصاحبت به معنای « مع » ۳- « فی » به عنوان ظرفیت » (نصیری و همکاران، ۱۳۹۴ش، ص ۳۹) به طور کلی « در قرآن کریم، هدایت و مرادف‌های آن با « علی » به کار می‌رود که نشانه رفعت و علو است؛ مانند: « علی هدی »، « علی بینة » و « علی نور » و ضلالت و مرادف‌های آن با « فی » به کار رفته است که نشانه سرکوب و منکوب شدن است » مانند: « فی ضلال » و... ». (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۹)

۳-۲-۵. مثالی دیگر؛ آیه « وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا... » (بقره: ۳۵) « و گفتیم ای آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شو و بخورید... » که فعل « کُلا » با حرف عطف واو به ماقبل عطف گردیده، اما در آیه ۱۹ سوره اعراف از حرف عطف « ف » استفاده شده که مفهوم تأخیر و توقف را می‌رساند در حالی که با توجه به مفهوم حرف عطف « واو » وقفه‌ای در سکونت و تناول نیست. « با عنایت به واژه « رَعْدًا » که بر آرامش پس از سکونت اطلاق شده و « قُلْنَا » که بر تعظیم است، مشخص می‌شود که مسأله خوردن بعد از سکونت در بهشت است » (کرمانی، بی‌تا، ص ۷۱) بنابراین می‌توان گفت که با توجه به فعل « قَالَ » امر به خوردن در سوره اعراف که همراه با وقفه بعد از سکونت است قبل از ورود به بهشت است.

۴-۲-۵. مثال دیگر؛ حرف واو در آیه « لَأَتْلِبُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (بقره ۴۲) « حق را به باطل نپوشانید آنهم با پوشاندن حقیقت در حالی که شما می‌دانید » بنابر نظر زمخشری واو معیت است (زمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۲۵۹) بر طبق نظر زمخشری فعل با إضمار « أن » ناصبه مصدر مؤول و مفعول معه می‌باشد و مفهوم آیه بر نهی از اجتماع پنهان کردن حق به وسیله باطل و کتمان حقیقت دارد، حال آنکه « می‌توان هر یک از آنها را بدون در نظر گرفتن دیگری انجام داد و انجام هر یک از آنها به تنهایی نیز مغایر با تعالیم دین است » (آبدانان مهدی زاده و همکاران، ۱۳۹۲ش: ۲۷)

۳-۵. تغییرات معنایی در موصول

موصول در تقسیم بندی انواع کلمه از موارد اسم‌ها محسوب می‌شود. این واژه با آنکه مفهوم مبهمی دارد به عنوان پل ارتباطی واژگان، نقش توضیح اسم ما قبل را دارد البته ابهام موجود در موصول با جمله‌ای که پس از آن ذکر می‌شود و عنوان جمله صله را با خود به یدک می‌کشد، برطرف می‌شود. کاربرد برخی موصولات در قرآن کریم موجب تغییرات معنایی می‌باشد. آیه « وَ لَئِنْ أَتَيْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ... » (بقره: ۱۲۰) « و اگر از خواسته‌های آنان پیروی کنی بعد از آنکه علم و آگاهی به تو رسیده است... » با موصول خاص « الَّذِي » بیان گردیده، حال آنکه مشابه این آیه در سوره رعد به صورت « ...بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ... » (رعد: ۳۷) آمده است. یعنی در سوره بقره از موصول خاص « الَّذِي » استفاده گردیده است. بنابر تعریفی که از موصول خاص داریم، کاربرد اَلَّذِي برای مفرد مذکر بوده و این موصول برای امور مشخص، معین گردیده، زیرا اهواء و خواسته‌های یهود و نصاری با عبارت « وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَآ النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ » آشکار شده است که همان پیروی از کیش و آیین آنان است. ولی خواسته یهود و نصاری در سوره رعد مشخص نیست بدین سبب از موصول مشترک « مَا » که ابهام بیشتری از نوع خاص موصول دارد استفاده گردیده است. « منظور از علم در آیه ۱۲۰ از سوره بقره همان دین اسلام و هدایت الهی است که یهود و نصاری در پی مقابله با آن بودند، حال

آنکه در سوره رعد با توجه به ماقبل آن در آیه ۳۶ « وَ مِنْ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهَا... » حدود و ثغور موصول مشترک «ما» معین نشده است». (سامرائی، ۲۰۰۸م، ص ۱۸) علاوه بر این واژه «واقی» مفهوم کلی تر از «نصیر» دارد بنابراین متناسب با موصول «ما» است که بر عموم تعین گردیده است و بر انسان و غیر انسان دلالت دارد. «واقی بر عاقل و غیر آن عمومیت دارد و گاهی حکایت از جمادات و غیره دارد مانند لباس که حفظ کننده است حال آنکه واژه «نصیر» منحصرأ برای عاقل است... از سویی دیگر نصیر در حوزه نعمت کامل تر از واقی است و شامل واقی و حفظ کننده است... از نکات جالب توجه در مورد این دو واژه آن است که واژه نصیر دوبار در سوره بقره ذکر گردیده و در سوره رعد نیامده است و متعاقب آن واژه واقی نیز دوبار در سوره رعد استعمال گردیده و در سوره بقره ذکر نشده است». (همان: ۱۹-۲۱)

۴-۵. تغییرات معنایی در جار و مجرور و متعلق آنها

جارّ و مجرور که از آنها به عنوان شبه جمله تعبیر می شود برای اتمام معنای جمله و یا الحاق معنای جدید به آن مورد استفاده قرار می گیرد و متعلق و وابسته آنها از مواردی است که بنا بر عدم استقلال جار و مجرور و وابستگی معنایی به آنها حائز اهمیت می باشند. تغییرات معنایی موجود در برخی آیات ناشی از اختلاف در متعلق آنها است.

در آیه شریفه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» «آن کتاب که هیچ شکی در آن نیست هدایتی برای برای پرهیزگاران است» (بقره: ۲) مفهوم جمله بر اساس متعلق جارّ و مجرور تغییر می کند. در معنای نخست، قطعیت و عدم شکّ در قرآن مورد تاکید قرار می گیرد که در این حالت متعلق جارّ و مجرور خبر محذوف «موجود» می باشد. احتمال دوّم که محضراً هدایت گری قرآن را مورد تاکید قرار می دهد در این احتمال، جارّ و مجرور متعلق به «هدی» می باشد. «در آیه دوّم از سوره بقره در صورتی که وقف بر «ریب» باشد دلالت بر آن دارد که برخی از آیات قرآن جنبه هدایت گری برای متقیان دارند اما در صورتی که وقف بر «فیه» باشد در

این ترکیب از این آیه بر می آید که خود قرآن هدایتی برای پرهیزگاران است. (آسه، ۱۳۸۴ش، ص ۶۱)

۱-۴-۵. مثال دیگر؛ معنای آیه بر اساس متعلق جارّ و مجرور « من عند » در آیه «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» « بسیاری از اهل کتاب دوست دارند که بعد از ایمانتان شما را به کافرانی تبدیل کنند آنهم بخاطر حسادتی که از سوی آنهاست ». (بقره: ۱۰۹) متغیر می‌باشد. در صورتی که متعلق فعل « وَدَّ » باشد حالت دوستی به کفار نسبت داده می‌شود و در صورتی که متعلق جارّ و مجرور کلمه « حَسَدًا » باشد حالت حسادت به کفار نسبت داده می‌شود.

۵-۵. تغییرات معانی در مضاف الیه و مضاف

حالت اضافه در جملات به منظور ایجاد نسبت بین دو واژه مضاف و مضاف‌الیه می‌باشد، اهداف و اغراض ترکیب اضافی متعدّد است و مواردی نظیر اختصاص، تشبیه، تبیین و غیره را دربرمی‌گیرد. مضاف بنا بر قواعد نحوی از مواردی مانند تنوین، الف و لام و نون اعراب خالی است. در آیه « مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ » « صاحب روز قیامت » (فاتحه: ۳) دو احتمال برای مضاف وجود دارد. در احتمال نخست: مضاف واژه « مالک » و در احتمال دوم: واژه « الأمر » محذوف است. یعنی جمله در اصل به صورت « مالک الأمر فی يوم الدین » می‌باشد، با قبول هر دو احتمال، مالکیت خدای متعال به روز قیامت و امور آن اثبات می‌گردد؛ زیرا استیلاء بر ظرف استیلاء بر مظروف نیز می‌باشد.

۱-۵-۵. مثال دیگر؛ مضاف در آیه «...وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ...» (بقره: ۹۳) «... و علاقه به گوساله در دل‌هایشان جاگیر شد...» دو احتمال برای مضاف « العجل » وجود دارد نخست « حُبَّ » یعنی در اصل « حُبَّ الْعِجْلِ » بوده است و دیگری « حَبَّ عِبَادَةِ الْعِجْلِ » (زجاج، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۷) که در هر دو حالت مفهوم جمله یکسان است و بر علاقه به گوساله دلالت دارد ولی « از آنجایی که اسلوب قرآن مبتنی بر حداقل گویی و بیان ساده استوار است نظر نخست ترجیح دارد. » (حسینی زاده،

۱۳۹۶ش، ص ۳۹)

۵-۶. تغییرات معنایی در حال

حال به عنوان وصفی غیر عمده در جمله مبین حالت مرجع یا صاحب حال است. تبیین، تاکید و مقدمه چینی از اهداف کاربرد حال در جمله است. اختلاف در مرجع حال در برخی مواقع منجر به تغییرات معنایی می‌گردد. آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» «به راستی که ما تو را بشارت دهنده و هشدار دهنده به راه حق فرستادیم» (بقره: ۱۱۹) با اعتبار حال بودن «بشیراً» دو احتمال برای صاحب حال وجود دارد؛ نخست ضمیر «ک» و دوّم «الحق» در حالت نخست پیامبر (ص) به عنوان بشارت دهنده و در احتمال دوّم نفس حق و حقیقت به عنوان بشارت دهنده مطرح می‌گردد.

۵-۷. تغییرات معنایی در تقدیم و تأخیر

از شیوه‌های گوناگون تعبیرات استفاده از تقدیم و تأخیر در جملات است. تقدیم یعنی مقدم داشتن آنچه که حق آن تأخیر بوده و برعکس تأخیر یعنی ذکر کلمه یا عبارتی که حق آن تقدیم می‌باشد. تاکید، توجه و اختصاص از مهم‌ترین اغراض تقدیم است که می‌تواند حاصل تغییرات معنایی باشد آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ...» «به راستی که مومنان و یهودیان و مسیحیان و ستاره پرستان...» (بقره: ۶۲) علت تقدیم نصاری بر صابئین یا ستاره پرستان در آیه فوق، عظمت و جایگاه رفیع اهل کتاب بر صابئین است حال آن که در سوره مائده به صورت «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى...» (مائده: ۶۹) آمده که علت تأخیر نصاری، بُعد تاریخی و زمانی است.

۵-۷-۱. مثال دیگر؛ علت تقدیم علیم بر حکیم در آیه «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» «گفتند پاک و منزّه هستی تو، هیچ علمی برای ما نیست جزء آنچه را که تو به ما یاد دادی به راستی که تو بسیار دانا و دانشمند هستی» (بقره: ۳۲) وجود عبارتی نظیر «عَلَّمْتَنَا» و «لَا عِلْمَ لَنَا» است که در صورت تأخیر «علیم» با ما قبل خود فاصله ایجاد می‌شود.

۲-۷-۵. مثالی دیگر؛ اصل تقدیم و تأخیر در دو آیه ذیل حکایت از تغییر در سبک گفتاری آنها دارد. در آیه «... لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۱۱۴) «آنان در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ دارند» عبارت «فِي الدُّنْيَا» بر «حِزْبٌ» مقدم گردیده حال آنکه در آیه ۳۳ از سوره مائده کلمه «حِزْبٌ» مقدم شده است؛ «ذَلِكَ لَهُمْ حِزْبٌ فِي الدُّنْيَا...» علت این تقدیم و تأخیر آن است که پستی و زبونی در سوره مائده آشکارتر است، زیرا «مفهوم آیه بر «گشتن» و به «دار آویختن» و «قطع دست پا» اشاره دارد». (سامرائی، ۲۰۰۸م، ص ۱۶) مواردی از این دست نشان از زبونی آشکار کافران و معاندان است، بدین سبب «حِزْبٌ» مقدم گردیده ولی در سوره بقره، مفهوم متفاوت است و صحبت از منع ورود به مساجد خداست که خود کافران نیز از این مسأله در خوف و ترس می‌باشند از آنجایی که صفت خوف و موارد مشابه آن امری قلبی است و امور قلبی امور غیر آشکار هستند؛ لذا کلمه «حِزْبٌ» موخر گردیده است.

۵-۸. تغییرات معنایی در اسم‌های معرفه و نکره

شکل نکره در اسم‌ها دلالت بر عموم داشته و هیچ قید یا شرطی بر آن مترتب نیست. علت آن عدم احتیاج اسم نکره به قرینه‌ای معین و مشخص است؛ از طرفی دیگر حالت معرفه مبین مصداق معینی از خود می‌باشد. آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا...» (بقره: ۱۲۶) «و هنگامی که ابراهیم گفت خدایا این را سرزمینی ایمن قرار بده...» دلالت بر شهر مکه قبل از ساخت کعبه توسط حضرت ابراهیم (ع) دارد زیرا اسم نکره است اما عبارت «...هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا...» در آیه ۳۵ سوره ابراهیم دلالت بر شهر مکه بعد از بناء کعبه دارد که حالت معرفه «البلد» مبین این توضیح است.

۱-۸-۵. مثال دیگر، ذکر کلمه «الْحَقُّ» در آیه «... وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...» (بقره: ۶۱) «... و پیامبران را به ناحق می‌کشند...» ذکر واژه «الْحَقُّ» به شکل معرفه «مبین حق و حدودی است که خداوند متعال آن را مشخص نموده، لذا اسم به شکل معرفه آمده است؛ دلیل آن نص صریح قرآن در آیه «لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ

اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (إسراء: ۳۳) است. (کرمانی، بی‌تا، ص ۷۴) از طرفی دیگر شکل نکره «حق» در آیه «وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقِّ» (نساء: ۱۵۵) دلالت بر حقی نامشروع است که از سوی معاندین مطرح شده است. بدین جهت به شیوه نامأنوس یعنی نکره تعبیر شده است.

۹-۵. تغییرات معنایی در افعال

افعال بیانگر رخدادی مشخصی از رویدادها می‌باشد که عنصر زمان در آن تعیین‌کننده می‌باشد ساختار این نوع از واژگان بر اساس قوانین حاکم بر علم صرف می‌باشد. با آنکه دلالت‌های معنایی موجود در افعال در مقایسه با اسم‌ها محدود و ناچیز می‌باشند ولی بنابر اهمیّت فعل که یکی از انواع سه گانه واژه در زبان عربی می‌باشد، تغییرات معنایی در آنها حائز اهمیّت هستند. آیه «... كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۸) «شما مردگانی بودید سپس شما را زنده گردانید* مدتی بعد شما را می‌میراند سپس زنده می‌کند و بعد از آن به سوی او باز گردانده می‌شوید» بر طبق قرائت فعل «تُرْجَعُونَ» به شکل مجهول، مفهوم بازگشت کافران مورد تأکید قرار می‌گیرد زیرا اراده‌ای از فاعل فعل مدّنظر مشخص نیست و همواره بازگشت با اجبار و الزام همراه می‌باشد اما در حالت معلوم بازگشت مؤمنان مورد تأیید است زیرا رجوع به امر و اراده فاعل مشخص در فعل صورت می‌گیرد و بازگشت آنان با رضایت قبلی همراه است.

۱-۹-۵. مثال دیگر «... فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ...» (بقره: ۲۶) «و اما کسانی که ایمان آوردند پس می‌دانند که آن حقیقتی از سوی خدایشان است و اما کسانی که کفر ورزیدند پس می‌گویند...» تعبیر «يَعْلَمُونَ» برای مؤمنان و «يَقُولُونَ» برای کافرین دلالت بر تعبیرات زیبای قرآن بر حالت‌های ویژه و محضربفرد است در آیه فوق جایگاه مؤمنان با علم و درایت و گفتار کافران با گفته‌های بدون سند بیان گردیده است «درباره مؤمنین يعلمون و درباره کافران یقولون فرموده، یعنی گفته کافران مستند به مدرک و دلیلی نیست و تنها اظهار تحیر است» (طالقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲)

۲-۹-۵. مثال دیگر؛ در آیه ۴۹ از سوره بقره «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ...» و هنگامی که شما را از آل فرعون نجات دادیم، آنان شما را با عذابی ناگوار همراه می‌کردند به نحوی که فرزندانان را چونان (چهارپا) سرمی‌بریدند «از فعل «يُذَبِّحُونَ» استفاده گردیده حال آنکه در مشابه این آیه در سوره اعراف از فعل «يُقْتَلُونَ» استفاده گردیده؛ «...يُقْتَلُونَ أَبْنَاءَكُمْ...» (اعراف: ۱۴۱). علت این دو تعبیر گوناگون در جو عمومی این دو سوره مترتب است؛ «در سوره اعراف که شرح حال فرعون و خاندان وی آمده آیات قبل همگی در این زمینه نازل شده ولی در سوره بقره فقط یک آیه در شرح حال فرعونیان است و از طرفی دیگر قتل اعم از ذبح است» (سامرائی، ۲۰۰۸م، ص ۱۲) علاوه بر این در آیه ۱۲۷ از فعل «سُقَّتِلُ» استفاده شده که با فعل «يُقْتَلُونَ» سازگار است.

۳-۹-۵. مثال دیگر؛ آیه «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ...» (بقره: ۴۹) و هنگامی که شما را از فرعون نجات دادیم «که فعل در قالب باب تفعیل بکار رفته حال آنکه در آیه بعدی فعل در قالب باب افعال بکار رفته «...فَأَنجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا...» (بقره: ۵۰). علت آن است که در آیه ۴۹ صحبت از نجات یافتن از دست فرعون است که همراه با سختی و دشواری بوده و «زمان بیشتری را دربر گرفته بدین جهت از باب تفعیل استفاده شده است؛ اما در آیه ۵۰ صحبت از نجات یافتن از غرق در رود نیل بوده که در مدت زمان کمتری اتفاق افتاده است» (سامرائی، ۲۰۰۶م، ص ۶۶) بدین جهت از باب افعال استفاده شده است.

۱۰-۵. تغییرات معنایی در اعداد

عدد کمیّتی است که بر محدود خود اشاره کرده و مقدار و ترتیب آن را بیان می‌کند تغییرات معنایی در اعداد در مقایسه با سایر اقسام کلمه کم و محدود است. کلمه «سبع» در آیه شریفه «... فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ...» (بقره: ۲۹) «پس آنها را بعنوان هفت آسمان مرتب نمود» دربرگیرنده دو نقش و جایگاه اعرابی است؛ نخست: بدل از ضمیر مفعولی. دوّم: مفعول دوّم برای فعل «سَوّی». با توجه به جایگاه نخست بدل - منظور از «سبع» همان آسمان‌های هفتگانه است آنهم بنابر جانشینی بدل برای

مُبدَل منه. و بر اساس دیدگاه دوّم، مشخص می‌گردد که خداوند متعال آسمان‌های زیادی را خلق کرده و آنها را در هفت طبقه معروف و مشخص مرتّب نموده است؛ زیرا فعل متعدّی نیازمند مفعول است.

۱-۱۰-۵. مثالی دیگر؛ سبک قرآن کریم در بیان عدد چهل در دو آیه ذیل متفاوت است. در آیه «وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً...» و هنگامی که با موسی چهل شب وعده کردیم...» (بقره: ۵۱) از کلمه «أربعین» استفاده نموده حال آنکه در آیه ۱۴۱ از سوره آعراف به صورت «...ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَاتَّمَمْنَاهَا بِعَشْرِ...» آمده است. علّت این تنوّع در تعبیر، همان‌طوری که از آیات مابعد مشخص است، تفاوت در ساختار بیان این دو سوره است؛ به نحوی که سوره اعراف شیوه‌ای مبتنی بر تفصیل و سوره بقره مبتنی بر اجمال است.

۱۱-۵. تغییرات معنایی در ذکر و حذف کلمات

ذکر الفاظ در جملات بر اساس نیازهای جمله مرتّب است. در صورتی که حذف مخلّ انتقال مفاهیم باشد ذکر واژگان امری ضروری است. معمولاً حذف واژگان می‌تواند حامل مفاهیم جدیدی باشد. ایراد کلام به صورت اِطناب و ایجاز از مصادیق این مفهوم در علم بلاغت است. ذکر حرف جرّ «مِنْ» در آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ...» (بقره: ۲۳) و اگر از آنچه بر بنده خودمان فرستادیم در شکّ هستید، پس سوره‌ای نظیر آن را بیاورید...» و حذف آن در سوره یونس «...فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ...» (یونس: ۳۸) دلالت بر آن دارد که حروف «مِنْ» در سوره بقره دلالت بر معنای تبعیض دارد و احتمال وجود امثالی نظیر آن را ابلاغ می‌کند. «از آنجایی که سوره بقره بعنوان اوج قرآن و نخستین آن بعد از سوره فاتحه است ذکر «مِنْ» وسعت تحدّی گری و مبارزه طلبی را بر تمامی سوره‌های قرآنی گسترش می‌دهد که در حالت عدم دخول حرف جرّ «مِنْ» این مبارزه طلبی به برخی از سوره‌ها اطلاق می‌گردید». (کرمانی، بی‌تا، ص ۶۹) از طرفی دیگر در سوره بقره همانند سوره یونس، فعل «إِفْتَرَاهُ» ذکر نگردیده و با توجّه به عبارت «فِي رَيْبٍ» که بر شکّ و تردید دلالت دارد شایسته است که حرف «مِنْ» اضافه گردد به نحوی

نتیجه‌گیری

۱. فهم قرآن جزء با فهم زبان عربی ممکن نیست و قرآن نیز با نزول به این به زبان، شأن و منزلت این زبان را ارتقاء داده است.
۲. آشنایی با بخشی از پژوهش‌های لغوی و کاربرد آن در دلالت‌های معنایی.
۳. شناخت وجوه مختلف اعرابی واژگان قرآنی و ارتباط آن با مفاهیم مختلف که در ورای واژگان مستور می‌باشد.
۴. مقایسه ارزش واژه با مفهوم معانی و اهمیت چند برابری معنا که در قالب مثال‌های گوناگون قرآنی، مفاهیم مختلف یک واژه بیان گردیده است.
۵. شناخت دلالت‌های مختلف معنایی در اسم‌ها در مقایسه آن با دو نوع دیگر کلمه یعنی افعال و حروف.
۶. بیشترین تغییرات معنایی در بخش‌های انتهایی آیات یا جملات قرآن صورت گرفته است.
۷. فایده حمل لفظ مشترک بر معانی مختلف همان اعجاز قرآن کریم است.
۸. نمی‌توان همه مفاهیم محتمل در یک آیه را نشأت گرفته از رسالت آیات قلمداد کرد، زیرا اختلافات فقهی در مذاهب مختلف منشأ برخی اختلافات در تفاسیر قرآن است.
۹. با توجه به ویژگی اعجازی و منحصر بفرد قرآن و نقص نسبی دانش بشری می‌توان اثبات کرد که بسیاری از مفاهیم و مصادیق قرآنی هم اکنون ناشناخته مانده‌اند.
۱۰. با توجه به اصالت قرآن در بحث‌های نحوی، می‌توان مسأله شواذ در نحو را به متونی غیر از قرآن نسبت داد، زیرا تمامی احتمالات اعرابی در قرآن کریم حامل مفاهیم قابل بحث می‌باشند.

فهرست منابع

۱- قرآن کریم

منابع فارسی

۲- آبدانان مهدی زاده، محمود و همکاران، (۱۳۹۲ش). «آسیب شناسی آراء نحوی زمخشری در کشف با تکیه بر دیدگاه‌های مشاهیر نحو»، فصلنامه علمی پژوهشی لسان مبین، سال پنجم، دوره جدید، شماره چهارم، زمستان ۹۲: صص ۲۶-۴۸

۳- حسینی زاده، عبدالرسول. (۱۳۹۶ش). «آسیب شناسی کارکرد اعراب در تفسیر قرآن کریم و راهکارهای برون رفت از آن» مجله لسان مبین، سال نهم، دوره جدید، شماره ۳۰، زمستان ۹۶، صص ۲۵-۵۰.

۴- خانجانی، علی اوسط. (۱۳۹۷ش)، «بررسی مواضع متمایز نحوی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۱۶، (۷۴/۱۶)، صص ۳۷-۶۲.

۵- دشتی رحمت آبادی، سید محمود، (۱۳۸۳ش)، «موافقان چند معنایی در قرآن» مجموعه مقالات؛ قرآن در آینه پژوهش، محمد کاظم شاکر، تهران، نشر هستی نما، ۱۹۵-۲۲۵.

۶- طالقانی، محمود. (بی تا)، «پرتوی از قرآن»، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج: ۱.

۷- طیب حسینی، محمود. (۱۳۸۹ش). «چند معنایی در قرآن». قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۸- نصیری، ابوطالب و همکاران. (۱۳۹۴ش). «پیش نیازهای ادبی قرآن»، قم: انتشارات مشهور، چاپ اول.

۹- نکونام، جعفر. (بی تا). «درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن». قم: نشر هستی نما، چاپ اول.

منابع عربی

۱۰- ابن الطیب، عیسی (بی تا). «أثر البلاغة في التَّغْيِيرِ الدَّلَالِي لِلْكَلِمَاتِ». الجزائر: انتشارات دانشگاه تلمسان.

۱۱- ابن منظور، محمدبن مكرم. (۱۴۱۴ق). «لسان العرب». بیروت: دارصادر، چاپ سوم.

- ۱۲- ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق) « المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز »، ج: ۱: تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- ۱۳- اصفهانی، راغب (۱۴۱۲ق). « جامع التفسیر » ج: ۱.
- ۱۴- آسه، جواد. (۱۳۸۴ش). « نقش علوم ادبی در تفسیر قرآن ». تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ اول.
- ۱۵- ترمذی، محمد بن عیسی سورة بن موسی بن ضحاک. (۱۹۹۸م). « سنن ترمذی ». ج: ۵، محقق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- ۱۶- حبلص، محمد یوسف. (۱۹۹۱م). « البحث الدلالي عند الأصولیین ». ریاض: انتشارات عالم الکتب، چاپ اول.
- ۱۷- خلیفة بابکر، حسن. (۱۹۸۹م). « مناهج الأصولیین فی طریق دلالات الألفاظ علی الأحکام ». قاهرة: انتشارات وهبة، چاپ اول.
- ۱۸- رازی، محمد بن عمر بن حسین. (۱۹۹۲م). « المحصول فی علم الأصول ». تحقیق: طه جابر علوانی، ج: ۱، بیروت: انتشارات الرسالة، چاپ دوم.
- ۱۹- ربیعی، هدی صالح محمد آل محسن. (۱۴۲۳ق). « أثر اختلاف الإعراب فی توجیه المعنی فی کتب معانی القرآن الکریم و إعرابه ». عراق: دانشگاه کوفة.
- ۲۰- زبیدی، محمد مرتضی و دیگران. (۱۹۹۴م) « تاج العروس من جواهر القاموس ». بیروت: دارالفکر. چاپ اول.
- ۲۱- زجاج، ابراهیم بن سری بن سهل. (۱۴۲۰ق). « اعراب القرآن », محقق: ابراهیم ایاری، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ چهارم.
- ۲۲- زمخشری، جارالله أبو القاسم محمود بن عمر. (۱۹۹۸م). « الکشاف عن حقائق غوامض التّنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التّأویل ». تحقیق: شیخ عادل أحمد موجود و دیگران، ج: ۱، ریاض: انتشارات عبیکان، چاپ اول.
- ۲۳- سامرائی، فاضل صالح. (۲۰۰۶م). « بلاغة الكلمة فی التّعیر القرآنی », قاهرة: شركة العاتک لصناعة الکتب للطباعة و النّشر و التّوزیع بالقاهرة، چاپ دوم.
- ۲۴- سامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۰ق). « معانی النّحو » ج: ۱، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- ۲۵- سامرائی، فاضل صالح. (۲۰۰۸م), « أسئلة بیانیة فی القرآن الکریم ». قاهرة، مكتبة التّابعین: چاپ اول.

- ۲۶- طاهر، حمودة. (۱۹۸۳م) «دراسة المعنى عند الأصوليين» إسكندريه: الدار الجامعية.
- ۲۷- طبرى، ابوجعفر محمد بن جعفر، (۱۴۱۲ق)، «جامع البيان فى تفسير القرآن»، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول.
- ۲۸- عبدالوصيف، محمد عبدالرحمن. (بى تا). «علم المنطق القديم والحديث». مصر: چاپ المعاهد.
- ۲۹- عطية، هديل محمد و ديكران. (۲۰۰۹م) «أثر اختلاف الإعراب في تفسير القرآن» غزّة: انتشارات الجامعة الإسلامية.
- ۳۰- عزيمة، محمد عبدالخالق. (بى تا). «دراسات لأسلوب القرآن». قاهره، دارالحديث، چاپ دوم.
- ۳۱- كرمانى، محمود بن حمزة (بى تا) «أسرار التكرار في القرآن». تحقيق: عبدالقادر أحمد عطا، رياض: دارالفضيلة.
- ۳۲- كليتي، أبوجعفر محمد بن يعقوب. (بى تا). اصول كافي. مصحح: علي أكبر غفاري، تهران: دارالكتب الإسلامية.
- ۳۳- ياقوت، احمد سليمان، (۱۹۹۴م) «ظاهرة الإعراب في النحو العربي و تطبيقه في القرآن الكريم». مصر: دارالمعرفة الجامعية، چاپ اول.